



## درس آشنایی با مقدمات تفسیر استاد سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۸ مهر ۱۳۹۰

مصادف با: ۱۲ ذی القعدة ۱۴۳۲

جلسه: ۴

موضوع کلی: منابع تفسیر

موضوع جزئی: ۱- قرآن

سال: دوم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

### قاعده ششم:

قاعده ششم برای استفاده قرآن به عنوان منبع تفسیر، پاسخ بعضی از پرسش‌هایی است که در آیات وجود دارد، بعضاً در آیات، مطالبی بیان شده که در ذهن انسان ایجاد سؤال می‌کند؛ یعنی در آن آیات بالصراحة سؤالی ذکر نشده که محتاج جواب صریح باشد ولی مطلبی گفته شده که به طور قهری در ذهن انسان ایجاد سؤال می‌کند، پاسخ سؤالات برخاسته از بعضی از مطالبی که در بعضی از آیات وجود دارد در آیات دیگر یافت می‌شود، از باب نمونه به یک مورد اشاره می‌کنیم؛ مثلاً در آیه شریفه: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ»، در این آیه از خداوند متعال درخواست می‌شود که بعد از آنکه ما را هدایت کردی قلوب ما را گرفتار گمراهی و ضلالت نکن، اینجا ممکن است سؤالی به ذهن بیاید که چگونه خداوند خودش دل‌ها را منحرف می‌کند و مگر ممکن است خداوند قلوب انسان‌ها را در مسیر گمراهی قرار دهد تا ما از خداوند بخواهیم قلوب ما را بعد از هدایت گمراه نکن، این سؤالی است که از این آیه به ذهن خطور می‌کند، این سؤال را می‌توان با کمک آیه شریفه: «فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»<sup>۱</sup> پاسخ داد و آن اینکه آیه برای ما روشن می‌سازد وقتی آن‌ها منحرف و گمراه شدند خداوند هم قلوب آن‌ها را منحرف کرد و به باطل متمایل کرد و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی‌کند، آنچه که از این آیه فهمیده می‌شود این است که اینگونه نیست که خداوند متعال بی-جهت هر کسی را که بخواهد گمراه کند و هر کسی را بخواهد هدایت کند، اینکه ما می‌گوییم خدایا ما را بعد از هدایت گمراه نکن منظور این است که خدایا بعد از اینکه ما هدایت شدیم مراقب ما باش و اگر دچار انحراف شدیم و به باطل متمایل شدیم ما را حفظ کن؛ یعنی در واقع از خدا می‌خواهیم که اگر قلوب ما به باطل میل پیدا کرد جلو ما را بگیر و اینگونه نباشد که مثل فساق و کفار ما را به خودمان واگذار کنی، پس ما به کمک این آیه سؤالی را که از آیه دیگری فهمیده می‌شد پاسخ دادیم.

۱. آل عمران/۸.

۲. صف/۵.

## قاعده هفتم:

قاعده هفتم این است که ما مطلبی را از انضمام دو آیه به یکدیگر استفاده کنیم، گاهی یک آیه به تنهایی مطلبی را افاده می‌کند و آیه دیگری هم به تنهایی بر یک مطلبی دلالت می‌کند ولی وقتی این دو به هم ضمیمه می‌شوند از مجموع آن دو، یک مطلب جدیدی استفاده می‌شود؛ مثلاً آیه شریفه: «وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا»<sup>۱</sup> می‌فرماید: حمل و از شیر گرفتن مجموعاً سی ماه است، در آیه شریفه: «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ»<sup>۲</sup> خداوند می‌فرماید: مادران فرزندان‌شان را دو سال شیر می‌دهند، از انضمام این دو آیه مطلبی که استفاده می‌شود این است که کمترین زمان حمل، شش ماه است، آثار انضمام آیات به یکدیگر را در نحوه استفاده احکام شرعی زیاد مشاهده می‌کنیم.

غیر از این قواعد هفت‌گانه که ذکر شد موارد دیگر هم وجود دارد که به بهره‌گیری از قرآن به عنوان منبع تفسیر دلالت دارد مثل اینکه آیه‌ای دامنه مفهوم و معنای آیه دیگر را محدود می‌کند یا حتی ممکن است آیه‌ای دامنه معنای آیه دیگر را توسعه دهد.

## دومین منبع برای تفسیر قرآن: روایات

دومین منبع از منابع تفسیر قرآن روایات اهل بیت (ع) است، شاید بتوان گفت بعد از قرآن مهم‌ترین منبع تفسیر قرآن روایاتی است که از ائمه معصومین (ع) وارد شده است، البته وقتی می‌گوییم روایات، طبیعی است که هر روایتی مورد نظر نیست بلکه روایتی مورد نظر است که واجد شرائط حجیت باشد و ضعیف شمرده نشود. پس روایات یکی از منابع مهم تفسیر قرآن هستند و نقش اساسی در فهم مقاصد و مدالیل آیات دارند، این مسئله بخصوص در مورد متشابهات، تخصیص و تقیید قرآن و ذکر مصادیق، بیشتر به چشم می‌خورد.

## ادله:

### دلیل اول:

بعضی از آیات قرآن دلالت دارند بر اینکه روایات نبوی در فهم آیات تأثیر دارد؛ مثلاً آیه شریفه: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۳</sup> می‌فرماید: ما قرآن را بر تو نازل کردیم تا تو برای مردم آنچه را که نازل شده برای آن‌ها تبیین کنی، اینجا به استناد این آیه شریفه کسی که تبیین قرآن می‌کند خود پیامبر است؛ یعنی اگر در جایی پیامبر قرآن را برای ما تبیین کرد برای ما اعتبار دارد یا مثلاً در بعضی از آیات خود پیامبر به عنوان معلم قرآن معرفی شده است، منظور از اینکه قرآن پیامبر (ص) را معلم قرآن معرفی می‌کند فقط این نیست که پیامبر خواندن قرآن را به مردم یاد دهد بلکه منظور این است که علاوه بر یاد دادن قرآن، معارف و حقایق قرآن را هم به مردم معرفی کند، پس وقتی گفته می‌شود پیامبر قرآن را برای مردم تبیین می‌کند مراد توضیح و آشکار کردن مقاصد و مدالیل قرآن است، پس بعضی از آیات قرآن خود پیامبر (ص) را به عنوان کسی که می‌تواند قرآن را تعلیم دهد و تبیین کند معرفی کرده است، البته این آیات مرجعیت پیامبر (ص) را برای

۱. احقاف/۱۵.

۲. بقره/۲۳۳.

۳. نحل/۴۴.

تفسیر قرآن معرفی می‌کند، حال سؤال این است که مرجعیت سایر اهل بیت(ع) از کجا فهمیده شود؟ در قرآن آیاتی وجود دارد که در شأن اهل بیت نازل شده، همچنین روایاتی از پیامبر(ص) درباره امیرالمؤمنین(ع) و سایر معصومین(ع) وارد شده است پس می‌توانیم این مطلب را ضمیمه کنیم که همانگونه که این آیات پیامبر را معلم و مبین قرآن معرفی کرده است سایر اهل بیت(ع) هم از این جهت فرقی با پیامبر(ص) ندارند که اگر این ضمیمه صورت بگیرد فرقی از این جهت بین پیامبر(ص) و سایر معصومین(ع) نیست.

### **دلیل دوم:**

به طور کلی متعارف نزد عقلاء این است که فرستادگان و مبلغین یک پیام نسبت به محتوای آن پیام اعراف و آشنا تر از دیگران هستند؛ مثلاً اگر کسی تحت تعلیم و تربیت کسی واقع شده باشد طبیعتاً از دیگران به محتوای سخنان معلمش اعراف است. طبیعتاً اگر بخواهیم کلامی را که از ناحیه کسی صادر شده بفهمیم در درجه اول یا به کلمات خودش مراجعه می‌کنیم و یا به اصحاب و یاران آن شخص، پیامبر(ص) مأمور تبلیغ پیام الهی است و تحت هدایت خاص خداوند متعال است و طبیعتاً نسبت به کلام خداوند متعال اعراف از دیگران است، ائمه معصومین(ع) هم انسان‌های برگزیده‌ای بودند که تحت این هدایت قرار گرفتند، پیامبر(ص) علم خودش را به آن‌ها منتقل کرد و آن‌ها صاحب علم پیامبر(ص) هستند، طبیعتاً اینها برای تبیین و توضیح آیات اولی از دیگران هستند.

### **دلیل سوم:**

سیره عملی مسلمین در زمان پیامبر(ص) این بوده که بسیاری از اصحاب برای فهم آیات به خود پیامبر(ص) مراجعه می‌کردند و از مقصود و منظور آیه مورد نظر از پیامبر(ص) سؤال می‌کردند و این سنت توسط صحابه ادامه پیدا کرده؛ یعنی آن‌ها هم بعضاً در مورد معنای بعضی از آیات قرآن مورد سؤال قرار می‌گرفتند و صحابه به استناد سخنان پیامبر(ص) تفسیر آن آیات را بیان می‌کردند، این روش بعد از صحابه و در طول قرون و اعصار توسط مسلمین هم عمل شده که به روایات وارده از پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) برای فهم آیات قرآن استناد می‌کردند، در بین مفسرین شیعه و سنی هم از این رویه پیروی شده و در تفسیر آیات بخش مهمی را به نقل روایات اختصاص داده‌اند و اساساً بعضی از تفاسیر منحصرأ تفسیر روائی هستند لذا به نظر می‌رسد با وجود این ادله‌ای که عرض شد تردیدی نیست که روایات یکی از منابع مهم تفسیر قرآن هستند که سابقاً هم به نقش روایات در تفسیر قرآن اشاره کردیم.

**بحث جلسه آینده:** قواعد استفاده از روایات به عنوان منبع برای تفسیر آیات قرآن را در جلسه آینده ذکر خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»